

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰
صفحه ۱۶۳ تا ۱۸۴

نیازسنجی مهارت‌های دانش آموختگان آموزش عالی در اندیشه‌های رهبری

یوسف طالبی / دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران
محمدرضا وطن پرست / استادیار حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران
(نویسنده مسئول) Vatanparast@iaurasht.ac.ir

کیهان آزادی / استادیار حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

چکیده

یکی از اولویت‌های اساسی و الزامات در چشم‌انداز نظام جمهوری اسلامی طراحی سیستم مناسب آموزشی جهت تربیت نیروی انسانی متخصص و احیاء روح مهارتیابی و ارتقای آن در بین دانش آموختگان آموزش عالی است. این مسئولیت خطیر که به مراکز دانشگاهی و آموزش عالی محول شده است همواره مورد توجه رهبری بوده است. به همین دلیل هدف مقاله حاضر، نیازسنجی مهارت‌های دانش آموختگان آموزش عالی در اندیشه‌های رهبری است. سؤال اصلی تحقیق این است که، مهارت‌های دانش آموختگان آموزش عالی کدامند و این مهارت‌ها در اندیشه‌های رهبری چگونه قابل تبیین است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که توجه به مهارت‌های دانش آموختگان آموزش عالی، یک عنصر کلیدی در جامعه است. تحول هر جامعه یکی از شاخص‌های ارزیابی و سنجش پیشرفت آن جامعه محسوب می‌شود و دانش آموختگان از جمله افراد دخیل در این امر هستند. رهبر انقلاب نیز برای تحول و پیشرفت در جامعه، ضرورت توجه به دانش آموختگان و نیازسنجی مهارت‌های آن را مطرح نموده‌اند. از نظر رهبری، مهم‌ترین اولویت‌های دانش آموختگان آموزش عالی، مهارت کارآفرینی، آموزش مداوم، خلاقیت و نوآوری و آموزش تفکر انتقادی است لذا می‌باید در سیاستگذاری‌ها این مهارت‌ها مورد توجه قرار گیرند.

کلیدواژه: نیازسنجی، مهارت، دانش آموختگان، آموزش عالی، دانشگاه، مقام رهبری.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۱۵

مقدمه

امروزه مهارت دانش‌آموختگان، در دنیای در حال تغییر کنونی در هر سازمان و نهادی، به دلایل فراوان به عنوان ضرورتی انکارناپذیر پذیرفته شده و چه به صورت رسمی و چه غیررسمی امری نیست که بتوان با انجام اموری پراکنده، نامتجانس و هرازگاهی و یکباره صورت گیرد. تغییرات سریع و عمیق علوم و فناوری سبب شده است که نظریات، تکنیک‌ها و روش‌های جدیدی وارد عرصه زندگی به خصوص در بخش خدماتی شود و هر چه دانش و مهارت‌های دانش‌آموختگان با نیازهای جامعه، پیشرفت‌های علمی و تغییرات فناوری هماهنگی و انطباق بیشتری داشته باشد، درجه اطمینان از موفقیت دانش‌آموختگان بالاتر می‌رود. از طرفی، طی سال‌های اخیر نفوذ تکنولوژی که نوعی درهم ریختگی حرکتی در فناوری است، به علت تحولات شدید در استاندارد زیست انسان‌ها نوعی آشفتگی و تنوع شدید اطلاعاتی به دنبال آورده است و تدریجاً تفکرمداری و ارزش‌های فکری و اطلاعاتی جایگزین فیزیک‌مداری و توانمندی‌های مهارتی می‌شود (ابطحی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

هم‌چنان که سیمون کوزنتس^۱ استدلال می‌کند که دست‌مایه عمده کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی این نیست که سرمایه فیزیکی و مادی زیادی در اختیار دارند، بلکه آن مجموعه، دانش و مهارت متراکمی است که از دانسته‌های آزمایش شده و اکتشافات حاصل از دانش تجربی به دست آمده و ظرفیت و مهارت‌های دانش‌آموختگان آن برای به کار گرفتن مؤثر این دانش هاست. بنابراین به صراحت می‌توان اذعان کرد که امروزه در همه جوامع، مهارت دانش‌آموختگان و دانش آنها، نقش عمده و اساسی ایفا می‌کند. هم‌چنین توجه به ارتقای کیفی و روزآمد کردن مهارت دانش‌آموختگان بسیار مهم است؛ البته نهادهای موجود در کشور از جمله مراکز آموزش عالی، هماهنگی و همراهی با پیشرفت سریع تکنولوژی را وجهه همت خود قرار داده‌اند و این نیاز کاملاً در دانش‌آموختگان احساس می‌شود که مهارت‌های خود را باید روزآمد کنند.

در این بین، از جمله نهادهایی که کارکردهای اساسی در جامعه دارد، دانشگاه و مراکز آموزشی است که علاوه بر کارویژه علم آموزی دغدغه‌هایی فراتر از مرزهای علم دارد و تمام ابعاد انسان را مورد مذاقه قرار می‌دهد. مهم‌ترین رسالت نظام آموزش عالی در هر کشوری، تربیت نیروی انسانی کارآمد با خلاق و کارآفرین است و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به عنوان واحدهای مجری نظام آموزش عالی در این زمینه، سهم بسزایی دارند.

¹ Simon Kuznets

در واقع رسالت اصلی مراکز آموزش عالی، پرورش نیروی انسانی، اشاعه علم، ایجاد خلاقیت، ابتکار و نوآوری است (ایگدلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۴).

زیرا نیروی متخصص و کارآمد در توسعه هر کشوری نقش اساسی ایفا می‌کند. بر همین اساس توجه به مهارت‌های دانش‌آموختگان و نیازسنجی آنها، بایستی در زمره مشغولیت‌های مهم هر سیستم آموزش عالی باشد تا بتواند با استفاده مناسب از این سرمایه بی‌بدیل و سرنوشت ساز، کشور را به سمت توسعه روزافزون سوق دهد (سعیدی و همکاران، ۱۳۸۹). این امر با توجه به اهمیت آن، به عنوان یکی از تأکیدات اصلی مقام معظم رهبری در ابلاغ سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی) بوده که در آن به مهارت‌های دانش‌آموختگان نظام آموزش عالی، در راستای نیازهای جامعه و نیازسنجی این مهارت‌ها توجه خاصی شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳). بنابراین گام اول در برنامه‌ریزی توسعه‌ای جامعه، تعیین مهارت‌های دانش‌آموختگان و اولویت‌بندی آنها است و این امر مهم از طریق نیازسنجی تحقق می‌یابد، پس مسئله اصلی این است که مهم‌ترین مهارت‌های دانش‌آموختگان آموزش عالی کدامند و این مهارت‌ها در اندیشه‌های رهبری چگونه قابل تبیین است که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد.

۱- چارچوب نظری تحقیق

مراکز آموزشی عالی، امروز در اثر چرخش‌های فرهنگی، اجتماعی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوش تغییراتی شده که ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری را موجب گردیده است. در این میان کلاس درس عرصه‌ای چند بعدی و در ساده‌ترین شکل دریچه‌ای است برای فهم تحولات، تغییرات و به طور کلی آنچه در دانشگاه‌های ما می‌گذرد. آموزش عالی، حول محور کلاس‌های درس معنا پیدا می‌کنند. استادان برای تدریس در کلاس استخدام می‌شوند و از آن طریق مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و دانشجویان از طریق حضور در کلاس دوره‌های تحصیلی خود را می‌گذرانند. اگر این حلقه یعنی کلاس درس به خوبی کار نکند مراکز آموزش عالی در تولید متخصص و همچنین دانش دچار مشکل می‌شوند اما این امر تنها یک بعد از فهم تجربه کلاس درس در دانشگاه‌ها است یعنی کلاس‌ها به عنوان عرصه یادگیری و آموزش (کاظمی، ۱۳۹۶: ۹).

اما امروزه کلاس درس در عرصه بین‌المللی و به تبع آن در ایران به موضوعی مناقشه آمیز تبدیل شده است و محوریت رابطه استاد/دانشجو و برنامه‌های تحصیلی و همچنین نوع تعامل کنشگران کلاس درس متحول شده است. در سطحی بالاتر حتی مشروعیت کلاس به چالش کشیده شده است. مسئله اساسی در اینجا این است که روش‌های تدریس شامل همه

مؤلفه‌ها از جمله رابطه استاد با دانشجو، نحوه چیدمان کلاس، استفاده از تجهیزات آموزشی در کلاس درس و مبانی فرهنگی آن در عرصه بین‌المللی متحول شده و به سمت آموزشی انتقادی پیش رفته است. در حقیقت تأثیر شرایط فیزیکی در فضای آموزش (شامل صندلی، تزئینات، میزان تراکم، حیطه خصوصی، شرایط صدا و انعکاس صدا، دمای کلاس، کیفیت هوا، کلاس‌های بدون پنجره، زمین بازی و نور و رنگ) بر میزان مشارکت، توجه و سلامت شاگردان نقش دارد (Higgins, 2005: 125).

همچنین برای تسهیل فرایند انتقال دانش، استاد باید روش‌های تدریس مناسب را به کار گیرد که متناسب با اهداف خاص بوده و نتیجه بخش باشد. در گذشته بسیاری از معلمان و استادان از روش‌های معلم محور استفاده می‌کردند تا دانش خود را به یادگیرنده منتقل کنند. اما در حال حاضر مسئله در مورد تأثیر روش‌های تدریس بر یادگیری دانش‌آموزان مطرح شده است (De Wit, 2011). در خصوص رابطه استاد و دانشجو، رویکردهای جدید از استاد محوری به سمت رویکردهای تعاملی که به آموزش انتقادی نزدیک‌تر است حرکت کرده است. نگرش تعاملی فقط در مورد ارائه مطالب جهت یادگیری مشارکتی نیست. بلکه این رویکردها شامل مفاهیم جدیدی چون بوم‌شناسی کلاس درس، تدریس و یادگیری مؤثر، مدیریت رفتار، روانشناسی چند فرهنگی و برنامه درسی پنهان نیز می‌شود که از اواسط قرن بیستم به مباحث آموزش و یادگیری اضافه شده است. (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۶: ۵۶) و چشم انداز جدیدی از کارکرد درس، دانشگاه و کلاس درس ارائه کرده است. تمامی این روش‌ها در کنار نظریات جدید روانشناسی به دنبال ایجاد محیطی فعال و مناسب و مبتنی بر همکاری کنشگران در کلاس درس است. پیشنهاد گرایش انتقادی به اندازه اندیشه بشری به ویژه در میان اندیشمندانی همچون سقراط و افلاطون و متفکران پس از آنهاست. با این حال رشد و گسترش این گرایش به عنوان یک تئوری دارای چارچوب، بنیان، مفروضه‌ها و روش و اهداف به نیمه نخست قرن بیستم بر می‌گردد و نتیجه بحران‌های خشونت باری است که جوامع غربی با آن روبرو بودند (Ornestain et al, 1997: 84).

دو اندیشمند بزرگ این نظریه پائولو فریره^۱ و ژاک رانسیر^۲ هستند. هر دو تئورسین به مباحث مربوط به تمایز میان آموزش - با ماهیت سرکوبگرانه جامعه و آموزش به عنوان امری رهایی بخش تمایز قائل می‌شدند. فریره «سرکوب» را به عنوان کنش اجتماعی معطوف به

^۱ - Paulo Freire

^۲ - Jacques Rancière

«آموزش بانکی» توصیف می‌کند و آموزش‌رهای بخش را در شکل پروژه آگاهی انتقادی^۲ مرتبط با امکان‌پذیری تغییر اجتماعی توسعه می‌دهد. در مقابل «رانسیر» سرکوب را به عنوان پداگوژی نظام اجتماعی تحت عنوان «تحقیق روشنفکری»^۳ توضیح می‌دهد درحالی که رهایی بخشی حرکت به سوی آزادی خردورزانه فردی است. فریره و رانسیر در یک دوره زمانی کوتاه تئوری خود را درباره آموزش‌رهای بخش مطرح کردند. هر دو نظریه پرداز اعتقاد دارند که آموزش نه تنها خنثی نیست و به صورت پیش فرض سرکوب‌گرانه هم هست بلکه می‌تواند مشوق امکان‌پذیری رهایی بخشی هم باشد. مهم‌تر اینکه آنها توضیح می‌دهند که چگونه آموزش برای رهایی بخشی مبتنی بر معلمانی که دانش درست درباره ماهیت سرکوبشان ارائه می‌کنند نیست و استدلال می‌کنند که در عوض، کنش‌های آموزشی در حقیقت سرکوب اجتماعی را تکرار می‌کنند. آنها در مقابل بر شاخصه «روابط» میان دانش‌آموزان و معلمان و همچنین رابطه میان این دو و مواد آموزشی مورد استفاده تاکید می‌کنند (در نظریه فریره محتوای این مواد آموزشی هم مهم است). برای هر دو آموزش‌رهای بخش نمی‌تواند از طریق سیاست‌های حکومت اجرا و نظامند شود (Lewis, 2009, 287).

هر دو نظریه پرداز سرکوب و رهایی بخشی را به عنوان اقداماتی آموزشی توصیف می‌کنند. به این منظور هر کدام مفروضات خود را درباره انسانیت بکار می‌برند و از این مفهوم برای ارائه تعریفی از «برابری» استفاده می‌کنند. این امر اجازه می‌دهد تا سرکوب براساس فعالیت آموزشی توضیح داده شود که برابری را انکار و یا تضعیف می‌کند و قاعداً در مقابل این، رهایی بخشی می‌تواند از آلترناتیوهای آموزشی منتج شود که برابری را برمی‌انگیزاند (Galloway, 2012: 165-166). در مورد فریره، سرکوب، دوگانه سازی مردم از جهان را شکل می‌دهد: جدایی کنش از واکنش. این امر باعث فروپاشی روش‌های ذاتی انسانی بودن در پراکسیس می‌شود که در نهایت انسداد گفتگوی میان مردم را موجب می‌شود. رانسیر سرکوب را به عنوان دوگانه آگاهی تعریف می‌کند که جهان را به دو دسته

^۱ - در این نوع آموزش بجای مهارت‌های ارتباطی، گستره و کنش به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد که صرفاً دریافت کننده، بازگوکننده، حفظ کننده و راوی سپرده‌ها (آنچه از طرف معلم گفته می‌شود) باشند (Freire, 1970: 23).

^۲ - conscientization یک مفهوم اجتماعی است که ریشه در تئوری انتقادی مارکسیستی دارد و بر کسب فهمی عمیق از جهان متمرکز می‌شود که همزمان اجازه ادراک و نمایش تناقض‌های سیاسی و اجتماعی را می‌دهد.

^۳ - intellectual stultification

فرهیخته و غیرفرهیخته تقسیم بندی می‌کند. هر دو اندیشمند در نهایت معتقدند سرکوب یک فرایند آموزشی است که در سراسر جامعه اجرا و تکرار می‌شود. برای فریره گفتگو برای پراکس تا جایی که سرکوب بصورت فیزیکی از طریق کنش‌های ضد گفتگویی که فرایند واکنش اجتماعی را مختل می‌کنند اجرا می‌شود ضروری است اقدامات ضد گفتگو به شکل افسانه‌سازی، آرمان‌گرایی و حملات فرهنگی که باعث بی‌اعتمادی مردم می‌شود و آنها را از هم جدا می‌کند اعمال می‌شود. این امر در سراسر جامعه و از طریق سازمان‌هایی که هدف آنها کاهش نابرابری است همچون سیستم رفاهی، پروژه‌های توسعه و احزاب سیاسی، اجرا می‌شود (Lewis, 2009: 288-292).

فریره این فرایند تکرار سرکوب را تحت عنوان آموزش بانکی توصیف می‌کند. مدل آموزش بانکی جهان اجتماعی را توصیف می‌کند که در آن سرکوبگران، همچون معلمان، نقش سوژه را بازی کرده و از طریق ساماندهی و کنترل دانش جهان، مردم را ابژه خود می‌کنند. دانش آموزان در این فرایند ممکن نیست ذهن خود را آن گونه که تمایل دارند به روی جهان باز کنند بلکه منفعلانه آن را به شکل سپرده دریافت می‌کنند. معلم آموزش می‌دهد، می‌داند، فکر می‌کند، سخن می‌گوید و انتخاب می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد. اما دانش آموزان به عنوان ابژه‌های آموزش عمل می‌کنند. آن‌ها ظرف‌هایی برای دانش درباره جهانی هستند که جمع‌آوری، فهرست بندی و نگهداری می‌کنند اما نمی‌توانند بر مبنای آن عمل کنند یا آن را انتقال یا بازتولید کنند. معلم این «رابطه» را از طریق معرفی خود به عنوان دانا توجیه می‌کنند و دانش آموزان را تشویق می‌کنند تا خود را به عنوان ناآگاه بپذیرند. این امر باعث جامعه پذیر شدن فرد آموزش دیده در جهان ابژه‌ها می‌شود؛ جامعه سرکوبگر توسط طبقه سرکوبگر ایجاد می‌شود. آن‌ها وضع موجود را می‌پذیرند و اعتقاد دارند جز از مسیر معلمان نمی‌تواند با جهان موجود درهم آمیزند. این ادراک غلط مانع مخالفت با سرکوبگر می‌شود (Galloway, 2012: 164). درحالی که فریره اعمال سرکوب را در قالب جداسازی سوژه از ابژه، مردم از جهان، جایی که سرکوب شدگان ابژه‌هایی در جهان بودن مردم ساخته می‌شوند، رانسیر این دوگانه را به شکل "جهان تقسیم شده به دانا و نادان، عاقل و نابالغ، توانا و ناتوان و باهوش و احمق توصیف می‌کند." کلمه کلیدی در نظریه رانسیر «توضیح» است. توضیح به عنوان یک کل و در چیزی که رانسیر از آن تحت نام «طیفی از چرخه‌های درهم تنیده نابرابری» یاد می‌کند در جامعه اجرا و تکرار می‌شود.

۳- جهانی شدن آموزش عالی

همانند جهانی شدن، آموزش عالی بسیار انتزاعی است. در همین راستا این گمان وجود دارد که چیدمان و ساختار آموزش عالی در سطح جهان همانند و مشابه با چیدمان آموزش عالی در آمریکا است. اما تفاوت‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی ملت‌های جهان منجر به پیدایش تفاوت در ساختار آموزش عالی در کشورهای جهان شده است. این موضوع نه فقط مباحث دسترسی، تأمین مالی، برنامه‌ی آموزشی را مورد سؤال قرار می‌دهد بلکه در چنین وضعیت نیازها و مقاصد آموزش عالی نیز وجود دارد.

علاوه بر این، بحث تفاوت‌های فراوان آموزش عالی در مراکز خصوص و دولتی در کشور آمریکا نیز وجود دارد. همچنین بر این اساس که جهانی شدن چگونه تعریف می‌شود، بار و مفهوم ایدئولوژیکی خاص خود را پیدا می‌کند. یکی از رویکردهای مشهور به جهانی شدن توسط توماس فریدمن (۱۹۹۹) مطرح شده است که جهانی شدن را یکپارچگی شدن توقف ناپذیر بازارها، دولت ملت‌ها و فن‌آوری به اندازه‌ای که تا پیش از این دیده نشده تعریف می‌کند (فرایدمن، ۱۹۹۹). فرایدمن (۲۰۰۵) این تعریف خود را با موضوع آموزش عالی مرتب و همراه کرده است و معتقد است که زمین مسطح است و امروزه یک جوان ۱۴ ساله در آمریکا، رومانی، ویتنام، روسیه و... تمامی اطلاعات، ابزارها، نرم‌افزارها را در اختیار دارد. اما در عصر حاضر سیاست‌های مختلف یا مسائل سیاسی متعدد باعث پیدایش نتایج مختلف آموزشی می‌شود. تمامی این لایه‌ها و ابعاد بر آموزش عالی اثر دارد؛ برخی به شکل مستقیم و برخی دیگر به شکل غیرمستقیم (فرایدمن ۲۰۰۵).

مهم‌ترین موضوع در مورد آموزش عالی در دهه‌ی گذشته رشد فزاینده‌ی آن بعد از جنگ جهانی دوم است. برای مثال در ۱۹۸۰ در آمریکا ۳۲ هزار مدرک دانشگاهی اعطا می‌شد و در سال ۲۰۰۴ این رقم به ۴۲۰۰ مدرک و اجرای بیش از ۱۶ میلیون برنامه‌ی آموزشی رسیده است. از زمان استقلال هندوستان، مدارس ابتدایی سه برابر شده‌اند و همچنین دبیرستان‌ها بیش از هجده برابر شده‌اند و تعداد دانشگاه‌ها برای آموزش عمومی ۲۴ برابر شده است و در سال ۱۹۵۰ هندوستان ۳۷۰ کالج و ۲۷ دانشگاه شده است. درحالی‌که در سال ۲۰۰۲، ۸۷۳۷ کالج و ۲۷۲ دانشگاه در هندوستان تأسیس شده است. در حال حاضر در هندوستان ۳۲۰ دانشگاه و ۱۶۰۰۰ کالج به ۱۶ میلیون دانش‌آموز آموزش می‌دهند. همین فرایند در کشور چین نیز وجود دارد. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۴ مؤسسات آموزش عالی در چین از ۵۹۸ مرکز به ۱۰۸۰ رسیده‌اند و در سال ۲۰۰۳، ۱۳۶۹ موسسه‌ی آموزش عالی و بیش از ۱۰۰۰ کالج خصوصی با بیش از ۱۶ میلیون دانش‌آموز تأسیس شده است (لین ۱۹۹۹). در اندونزی و تایلند و هنگ کنگ نیز این فرایند طی شده است و در حال حاضر بیش از نیمی از

دانشجویان و محصلان آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند (World Bank 1997). تخمین‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۱، ۶۵ میلیون دانشجو به ۹۷ میلیون دانشجو در سال ۲۰۱۵ رسیده است (Austin and Chapman 2002).

همچنین از دهه‌ی ۱۹۹۰ آموزش عالی و مفاهیم آن دستخوش تغییر و تحولات دیگری بود. صاحب‌نظران آموزش عالی در نشست‌ها و همایش‌های بین‌المللی شان گام‌های بزرگی برای ایجاد اتحاد و همگرایی در نظام و فرهنگ آموزش عالی و علم برداشتند. در اجلاس جهانی آموزش عالی (پاریس، ۱۹۹۸)، اجلاس تخصصی آمریکا و اروپای شمالی (گلیون، ۱۹۹۸) و اجلاس توسعه‌ی علمی و تعهد اجتماعی کشورهای آسیا و اقیانوسیه (تهران، ۱۹۹۹)، علاوه بر ایجاد تناسب و هماهنگی میان آموزش عالی با ارزش‌ها و سنن فرهنگی تاکید شده است، بلکه در این اجلاس‌ها از رابطه و همکاری میان دانشگاه، فرهنگ و جامعه برای پاسخگویی به نیازهای آتی برای حل مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز صحبت شده است. حتی در این باره توصیه‌ها و راه‌کارهایی به کشورها، سازمان‌ها و نواح مختلف ارائه می‌شود. (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۳: ۳۰) بر همین اساس دانشگاه در آستانه‌ی ورود به قرن بیست و یکم و به عنوان یک نهاد فرهنگی باید نقش‌های جدیدی را در عرصه فرهنگی و اجتماعی ایفا کند. یعنی هر دانشگاه در کنار تولید و ترویج دانش باید به نیازها و مسائل جدید جامعه پاسخ دهد.

۴- دانشگاه در دیدگاه‌های رهبری

هیچ تردیدی نیست که دانشگاه و مراکز آموزش عالی، موتور پیشرفت کشور است. اگر ملتی عزت می‌خواهد، اگر استقلال می‌خواهد، اگر اقتدار می‌خواهد، اگر ثروت می‌خواهد، باید دانشگاه و مراکز آموزش عالی خود را تقویت کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

دانشگاه مهم‌ترین زیرساخت پیشرفت و توسعه کشور است؛ یعنی هیچ یک از زیرساخت‌های گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت می‌کند که مهم‌ترین سرمایه کشور نیروی انسانی است. از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گرایی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها و هدف‌گذاری‌های سیاسی و اجتماعی (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان ۱۳۸۷/۹/۲۴).

لذا آنچه در دانشگاه بیشتر مدنظر است، آموزش و پرورش انسان است و در دانشگاه‌ها افراد برای به کارگیری در پستهای حساس و تخصصی در جامعه تربیت می‌شوند، بنابراین یکی از وظایف دشوار جامعه بر عهده نظام آموزش عالی و دست‌اندرکاران آن است.

در این خصوص رهبر انقلاب می‌فرمایند: «درست است که محیط‌های اسلامی و انقلابی زیاد است محیط‌های شهری کسب و کار، محیط کارگری، محیط حوزه علمیه و محیط‌های گوناگون دیگر اما هیچ کدام از این محیط‌ها مشغول ساختن انسان‌هایی نیست که با تخصص و دانش خودشان، باید در فردای این مملکت، چرخ‌های زندگی را حرکت بدهند. البته از این جهت، حوزه علمیه مختصراً وجه شباهتی با دانشگاه دارد؛ اما آن هم باز تفاوت‌های خیلی زیادی دارد. در امر اداره آینده کشور، دانشگاه جلوتر و مهمتر است. دانشگاه است که مدیران و سیاست‌مداران آینده کشور را تربیت می‌کند؛ متخصصان و دانشمندانی که باید در زمینه‌های مختلف زندگی - از صنعت و کشاورزی و تسلیحات و از همه شؤون جامعه - کشور را در فردا اداره کنند، دارد تربیت می‌کند. پس ببینید، دانشگاه این قدر مهم است» (سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران ۱۳/۷/۱۳۶۷).

توسعه کارکنان مؤسسات آموزش عالی در بیشتر کشورهای پیشرفته مورد توجه بوده است و مؤسسات آموزش عالی باید به طور متمرکز توسعه شایستگی اساتید خود را با تغییراتی که به وسیله نیروهای جهانی شدن راه‌اندازی شده‌اند تنظیم کنند. اساتید نهادهای آموزش عالی منابع کلیدی هستند و کیفیت کاری اعضای کارکنان خدمات آموزشی تأثیر بسیار زیادی بر یادگیری دانشجویان دارد (Naris & Ukpere, 2009: 49).

مزایای آموزش عالی برای افراد و جامعه در درآمدها و الگوهای اشتغال در آمریکا با سطوح مختلف تحصیلی متفاوت است. آن‌ها همچنین رفتارهای مرتبط با سلامت، برنامه‌های کمک اجتماعی، مشارکت مدنی و شاخص رفاه از نسل بعدی را مورد مقایسه قرار داده‌اند. مزایای مالی راحت‌تر از مزایای غیرنقدی سند می‌شوند اما دومی ممکن است برای دانشجویان در جامعه مهمتر باشد (Payea, 2013: 5).

با توجه به اینکه کشور ما از نظر تولید علم در بخش‌های کمی و کیفی با معیارهای جهانی فاصله دارد، تحقیقات به معضلات مختلفی در این حوزه اشاره کرده‌اند؛ عواملی هم چون وضعیت نامطلوب نظام آموزش عالی ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و پایین بودن انگیزه دانشجویان در کسب دانش (مدهوشی و نیازی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)، کمبود سرمایه اجتماعی در فضای علمی دانشگاه (قانع‌ی راد، ۱۳۸۵)، ضعف محتوای دروس متناسب با نیاز دانشجویان و شیوه نامناسب تدریس استادان (آراسته و همکاران ۱۳۸۷: ۴۷-۶۶)، پایین بودن بار آموزشی استادان (صالحی عمران و قنواتی، ۱۳۸۹: ۲۱)، ضابطه مند نبودن تولیدات علمی در کشور و ناکارایی فرهنگ دانشگاهی در تربیت نیروی انسانی دانشگاهی و متخصص (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۲). با توجه به مباحث مطرح شده، جایگاه کارکردهای دانشگاه در نظام

آموزش عالی هر چند دارای اثرات متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، اما در این فرایند دارای مشکلات و معضلات خاص مطرح شده فوق می‌باشد. به سخن دیگر، بیانات مقام معظم رهبری طی سالیان ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ شاهد این ادعا است که در جمع پژوهشگران اساتید و دانشجویان ارائه شده است.

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، همانند هر نظام اجتماعی دیگر و بر اساس سطح پیشرفت و نیازهای جامعه می‌توانند کارکردهای متفاوتی داشته باشند. مقام معظم رهبری درباره اهمیت و رسالتی که دانشگاه و مراکز آموزش عالی بر دوش دارد می‌فرماید: دانشگاه انصافاً مسأله مهمی است... و ما به این اهمیت از بن دندان معتقدیم. اگر ما دانشگاه را امروز نداشته باشیم، پس فردا هیچ چیز نداریم و مجبوریم به طرف این و آن دست دراز کنیم؛ امروز برای گندم‌مان، برای آهن‌مان، برای ماشین‌آلات‌مان به دیگران مراجعه می‌کنیم و گدایی می‌کنیم، فردا برای کسی که این آهن‌آلات را برای ما سرهم و سوار هم بکند، باید از دیگران گدایی بکنیم، یعنی سازندگی مملکت برای آینده، دیگر یک افسانه و یک سراب بیش نخواهد بود. البته اینهایی که من مثال زدم، مسائل فنی و سازندگی‌های فنی است؛ سازندگی‌های معنوی و فرهنگ و معارف و این قبیل چیزها، دیگر بدتر. این است که دانشگاه را شوخی نباید گرفت (بیانات در دیدار با اعضای ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۲/۱۰/۲۷).

سازمان علمی فرهنگی ملل متحد سه کارکرد اصلی دانشگاه‌ها را تولید دانش (پژوهش)، انتقال دانش (آموزش) و اشاعه و نشر دانش (ارائه خدمات) می‌داند (غنچی و همکاران، ۱۳۹۱). لذا، امروزه مراکز آموزش عالی سه مأموریت اصلی آموزش، پژوهش و خدمات را بر عهده دارند که با توجه به نقش مهم این نهادها در ابعاد گوناگون، اطمینان یافتن از کیفیت مطلوب عملکرد هر یک از کارکردهای آن، به منظور جلوگیری از هدر رفتن سرمایه‌های مادی و انسانی ضرورتی انکارناپذیر دارد. آموزش، محرکی قوی در ایجاد تحول اجتماعی است که به ایجاد حوزه‌های وسیعی از اندیشه‌ها و مهارت‌های ضروری برای ایجاد جامعه‌ای نو و توسعه یافته منجر می‌شود (میرفخرالدینی و همکاران، ۱۳۸۸).

در این میان، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به عنوان بالاترین مراکز اندیشه‌ورزی و تولید علم جامعه محسوب شده و با حضور و فعالیت متفکران محققان، دانش پژوهان و دانشجویان در جامعه نقشی اساسی دارند. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی را از همین دخالت‌ها و نقش آفرینی متحجران سیاسی در محیط‌های دانشجویی می‌خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه

باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلطه بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. این انتظار از دانشگاه و جوان‌های دانشجوی و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام بدهیم (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷). هدف از آموزش، شکوفا شدن استعدادهای آدمی در ابعاد گوناگون است و تحقق این مهم به برنامه‌ریزی دقیق در ابعاد مختلف نیازمند است. بی‌تردید تربیت نیروی انسانی کارآمد و مؤثر، بر پایه یک نظام منظم و هماهنگ و دارای ساختار محکم و مبانی عالی تربیتی ممکن خواهد بود. امروزه اهمیت و ضرورت تعالی معرفتی و رفتاری نیروی انسانی، به عنوان مهم‌ترین منابع مراکز آموزشی، دغدغه اصلی مدیران آموزشی و در رأس برنامه‌های تعالی سازمانی است. لذا دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌توانند با برنامه‌ریزی دقیق در امور آموزشی، پژوهشی و تربیت نیروی انسانی برای افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود در کشور تلاش کنند و همگام با تحولات علمی، آموزشی و متناسب با نیازها و مقیاس‌های ملی و جهانی، فرآیند کیفیت آموزشی خود را به طور مستمر بهبود بخشند (رجبی و اشرفی، ۱۳۸۱).

جامعه ایرانی که در انقلاب اسلامی با رویکرد الهی، جهان‌بینی اسلامی را مبنای شئون گوناگون زندگی خود قرار داد، خواهان آن است که مراکز آموزش عالی متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی داشته باشد تا با تربیت متفکران و مدیران بر وفق آن مبانی و معیارها، به ترویج و تعمیم آنها در جامعه اسلامی مبادرت ورزد. احیای هویت تمدنی و پیشرفت جمهوری اسلامی، مستلزم رشد متوازن و همه‌جانبه ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور است که در مسیر تعالی آن، مراکز آموزش عالی کشور نقش پیشران و موتور محرکه را بر عهده خواهد داشت. پرو بیانات مکرر رهبر انقلاب مبنی بر ضرورت بازبینی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و سیر تطوری به سمت اسلامی شدن دانشگاه‌ها، تلاش‌های زیادی در این راستا انجام شد که غالباً مربوط به فعالیت‌های تنظیم سندهای مرتبط به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی گردید. سند دانشگاه اسلامی خروجی چنین فعالیت‌هایی در سطح حاکمیتی بود. بنابراین اصل تلاش‌های مربوط به فرایند اسلامی سازی دانشگاه‌ها پیشینه‌ای بیش از نزدیک به دو دهه دارد. با توجه به چشم انداز نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴ ایران اسلامی برخوردار از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی پیشگام در عرصه تولید دانش تمدنی و تبیین و توسعه فرهنگ جهانی اسلام و پیشتاز در گسترش مرزهای دانش و علوم کاربردی و کارآمد مبتنی بر نگرش و حیانی به منظور کسب مرجعیت علمی و فرهنگی

در منطقه و جهان اسلام و دارای اساتید عالم، متدین، عدالتخواه و آزاداندیش تربیت یافته در مکتب اسلام و انقلاب، مسئولیت‌پذیر در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با توانایی تربیت متخصصانی متدین و متعهد و دانشمندانی برتر است (بارزگان، ۱۳۹۰: ۷۴).

بنابراین مأموریت دانشگاه اسلامی در نگاه بدوی عبارتند از: ۱- تربیت متخصصین متعهد، خلاق، متخلق، ماهر و کارآفرین، ۲- تولید، انتقال، و انتشار علم و فناوری در خدمت نیازهای جامعه اسلامی و ۳- ساختاری کارآمد و اثربخش با تعامل سازنده و اثرگذار در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی.

از طرف دیگر مقام معظم رهبری نیاز امروز جامعه اسلامی را در حرکت به سمت اسلامی شدن واقعی ترسیم کرده‌اند: بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشنتر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه اسلامی؛ چون این در وهله اول فراهم نیست؛ به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسئولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سرکار بیایند؛ یا اگر ناقصاند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند (بیانات مقام معظم رهبری در ۱۲ آذر ۱۳۷۹). پرواضح است یکی از مهم‌ترین نهادها که نیاز جدی و روزافزون به اسلامی شدن دارد و بدون آن کارایی کافی برای پیگیری مقاصد انقلاب اسلامی را نخواهد داشت، نهاد دانشگاه و مراکز آموزش عالی است. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر جامعه معرف نهاد نرم افزاری تفکر و علم آن جامعه محسوب می‌شوند و اصول جهانی و نظام اعتقادی و ارزشی جامعه را در خود متجلی می‌سازند و با تربیت متفکران و دانشمندان و همچنین مدیران آینده در جهت بخشیدن به حرکت‌های گوناگون فکری، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی جامعه مؤثر واقع می‌شوند.

۵- نیازسنجی مهارت‌های دانش‌آموختگان از منظر وزارت علوم

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر جامعه، معرف بالاترین سطح از تفکر و علم آن جامعه محسوب می‌شوند و اصول جهانی و نظام اعتقادی و ارزشی جامعه را در خود متجلی می‌سازند و با تربیت متفکران و دانشمندان و مدیران آینده در جهت بخشیدن به حرکت‌های گوناگون فکری، اعتقادی، فرهنگی، و سیاسی جامعه مؤثر واقع می‌شوند. امروزه دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی، نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کند و مشارکت در توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. همین دلیل نقش و جایگاه والای دانش‌آموختگان در جامعه را نمایان می‌سازد (سعیدی رضوانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲).

بنابراین می‌توان گفت، امروزه دانش آموختگان، شاخص حیات فردای کشور هستند. اما در این بین، یکی از مباحث مهم، بحث مهارت‌های دانش آموختگان و نیازسنجی آنهاست. از مهم‌ترین این مهارت‌ها که بایستی در دانش آموختگان پرورش یابد، عبارتند از:

- کارآفرینی: کارآفرینی، عوامل مختلف تولید را گرد هم می‌آورد و با تلاش و کوشش‌های خلاقانه خود فعالیت‌ها را به سمت موفقیت سوق می‌دهد. بدیهی است که انگیزه فعالیت‌های کارآفرینی نفع شخصی است، ولی ایجاد فضای مناسب برای کارآفرینی در کشورها منافع ملی را به دنبال دارد. بر همین اساس، امروزه پرورش روحیه کارآفرینی در بین دانش آموختگان مراکز آموزش عالی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور دارد. با نگاهی به اسناد بالادستی، از جمله سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، حاکی از آن است که مقوله‌های مرتبط با توسعه کارآفرینی افراد جامعه از جمله دانش آموختگان، در ۵ بند از ۸ بند سند گنجانده شده است و مقوله‌های نرم از جمله اخلاق و مهارت‌های کارآفرینی بیشتر مدنظر قرار گرفته است. پس می‌توان گفت، یکی از نیازهای مهارتی دانش آموختگان مراکز آموزش عالی که نقش مهمی در توسعه کشور دارد، کارآفرینی و توسعه آن است.

- خلاقیت و توانمندی: بایست اذعان داشت که توسعه پایدار انسانی الگوی توسعه در دهه اخیر به شمار می‌آید، الگویی درون‌زا و قانونمند که زیربنای آموزش است. نیازسنجی مهارت‌ها و توسعه رابطه‌ای دو سویه و متقابل دارند؛ از یکسو هرچه آموزش مهارت‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، فرایند توسعه سریع‌تر خواهد بود و هر اندازه جامعه‌ای توسعه یافته‌تر باشد، نیازش به آموزش و دانش آموختگان متخصص افزایش می‌یابد. در این بین، خلاقیت و توانمندی فرایندی است دائمی، پویا و مستمر که منجر به افزایش آگاهی افراد و توسعه می‌گردد. امروزه سیر شتابنده تغییر و تحولات دانش بشر، ما را بیش از پیش نیازمند به خلاقیت و توانمندی ساخته است و در صورت عدم توجه به این امر بسیار مهم، فرجامی جز جمود و سکون نخواهیم داشت. از طرفی مسئله عدم جذب مؤثر و مفید دانش آموختگان دوره‌های آموزش عالی در بازار کار، عدم رعایت تناسب رشته تحصیلی با فعالیت شغلی، جذب دانش آموختگان در بخش‌های غیرتولیدی و غیرفعال، دفع و جذب دانش آموختگان در کشورهای صنعتی و مسائل دیگر از جمله مشکلاتی است که از یک نظام آموزشی ناکارآمد در آموزش و تقویت خلاقیت و توانمندسازی دانش آموختگان ناشی می‌شود (فانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

زیرا یافته‌های دو دهه اخیر اثبات کرده است که ارتباط مثبتی بین سطح کیفیت آموزشی فرد و توانمندی‌های فرد در جهت خلاقیت آنها برای ورود به بازار کار یا قدرت حل مسائل و تصمیم‌گیری صحیح وجود دارد.

-نگرش شغلی: کشور ایران به علت باب بودن نرخ رشد، جمعیت جوان نسبتاً بالایی دارد که بیشتر آنها به سن اشتغال رسیده‌اند و نرخ بالای بیکاری می‌تواند بسیار خطرناکتر از بالای تورم است. امروزه مراکز آموزش عالی نقش مهمی در بازار کار ایفا می‌کند و مشارکت در توسعه اقتصادی از طریق توسعه و تربیت نیروی کار بخش مهمی از مأموریت اصلی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهد همین دلیل تربیت نیروی متخصص و کارآمد یکی از اهداف مهم آموزش عالی است. در این راستا دانشگاه‌ها از تمام توان خود استفاده می‌کنند تا اینکه دانش‌آموختگان پس از فراغت از تحصیل چرخه توسعه کشور را سریع‌تر و بهتر به حرکت درآورند؛ اما در بسیاری موارد مشاهده می‌شود به دلیل پدیده بیکاری، فرصت لازم در اختیار این دانش‌آموختگان قرار نمی‌گیرد تا آموخته‌های دانشگاهی خود را برای پیشبرد اهداف کشور به منصفه ظهور برسانند که همین مسئله، نیاز تقویت و آموزش نگرش شغلی را در بین دانش‌آموختگان را نشان می‌دهد.

-آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای: توسعه و پیشرفت پایدار و به ویژه توسعه دانش بنیان، نیازمند آموزش و توسعه منابع انسانی در سطوح مختلف نظام‌های آموزش رسمی و غیررسمی است. کشورهای توسعه یافته پیشرفت خود را مدیون اهتمام به توسعه منابع انسانی به طور عام هستند. در این میان، آموزش‌های مهارتی و تقویت فنی و حرفه‌ای و ترکیب آنها با آموزش‌های رسمی در بین دانش‌آموختگان جایگاه ویژه‌ای دارد (مهدی و بارانی، ۱۳۹۸: ۱۷).

آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای یکی از ابعاد مهم توسعه پایدار و به ویژه در توانمندسازی سرمایه انسانی است. از سویی با توجه به تعاریف و ابعاد چند سویه فقر و فقرزدایی و مفاهیم متفاوت که از فقر و فقرزدایی استنباط می‌شود، اگر آموزش‌های مهارتی در تمامی سطوح و لایه‌های جامعه نهادینه گردد، فقر و بیکاری تقلیل پیدا خواهند کرد و مردم در شرایط رو به رشدی به زندگی خواهند پرداخت. بنابراین ارتباط بین خروجی‌های آموزش‌های مهارتی دانش‌آموختگان با فقر و بیکاری که پایه آسیب‌های مترتب اجتماعی است، یک ارتباط معکوس خواهد بود، چرا که حضور و پیدایش مهارت‌ها منجر به دو مقوله شغلی و تولید بیشتر می‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که ضرورت دارد استراتژی کشور برای فقرزدایی و کاهش آسیب‌های اجتماعی، توجه بیشتر به آموزش‌های مهارتی بین دانش‌آموختگان باشد.

۶-مهارت‌های دانش‌آموختگان در دیدگاه‌های رهبری

نقش دانشگاه و مراکز آموزش عالی در تربیت نسل جوان، تنها تعامل و رابط با دیگر اقشار و نهادهای اجتماعی نبوده و نیست. در این سطح از ارتباط، تمامی مؤسسات و گروه‌های اجتماعی سهم هستند. از نظر مقام معظم رهبری، تمایز دانشگاه در این بوده و هست که این نهاد از یکسو، ساخت و پرورش نیروهای انسانی ویژه و تربیت فارغ التحصیلان کشور را بر عهده دارد و برگزیدگان و مؤثران زندگی اجتماعی را می‌پرورد و مراکز حساس را در اختیار ایشان قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر، به عنوان کانون اصلی علم و پژوهش، جایگاه جامعه را در منظومه جهانی تعیین و تعریف می‌کند و ارتقاء و توسعه ملی را جهت می‌بخشد. با چنین اهمیتی، مقام معظم رهبری در بیانات خویش، از شأن و مرتبت دانش آموختگان به عنوان نیروی کارآمد و آینده ساز سخن گفته‌اند و اهمیت آن را در برنامه ریزی‌های کلان علمی، فنی و دینی کشور بازگو کرده‌اند. از جمله در سخنان مبسوط فرموده‌اند: «درست است که محیط‌های اسلامی و انقلابی زیاد است محیط‌های شهری کسب و کار، محیط کارگری، محیط حوزه علمیه و محیط‌های گوناگون دیگر اما هیچ کدام از این محیط‌ها مشغول ساختن انسانهایی نیست که با تخصص و دانش خودشان، باید در فردای این مملکت، چرخه‌ای از چرخه‌های زندگی را حرکت بدهند. البته از این جهت، حوزه علمیه مختصراً وجه شباهتی با دانشگاه دارد؛ اما آن هم باز تفاوت‌های خیلی زیادی دارد. در امر اداره آینده کشور، دانشگاه جلوتر و مهمتر است. دانشگاه است که با تربیت فارغ التحصیلان که مدیران و سیاست‌مداران و مهندسان آینده کشور را هستند؛ متخصصان و دانشمندی که باید در زمینه‌های مختلف زندگی از صنعت و کشاورزی و تسلیحات و از همه شؤون جامعه - کشور را در فردا اداره کنند، دارد تربیت می‌کند. پس ببینید، دانشگاه این قدر مهم است. اگر حقیقتاً دانشگاه جایی شد که در آن تربیت دینی بدرستی انجام بگیرد، می‌توان اطمینان پیدا کرد که فردا مدیران کشور و همه کسانی که چرخه‌ای از چرخه‌های کشور در دستشان است، اسلامی هستند و با دید و نگرش اسلامی حرکت می‌کنند» (سخنرانی در جمع تشکلهای دانشجویی قم ۱۳۷۴/۹/۱۸).

بدین گونه می‌توان برداشت که مراکز آموزش عالی امروز، با توجه به تربیت دانش آموختگان شاخص حیات فردای کشور است. اما این دانش آموختگان باید مهارت‌هایی را فرا گرفته و در خود پرورش دهند که مقام معظم رهبری نیز در فرمایشات خویش به این امر توجه نموده است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، مهم‌ترین مهارت‌های مورد انتظار برای دانش آموختگان مراکز آموزش عالی به قرار زیر است:

- کارآفرینی: کارآفرینی در طی ۳۰ سال گذشته به یک رفتار اجتماعی مطلوب بین دانش آموختگان و دانشجویان تبدیل شده، به طوری که امروزه هدف بسیاری از کشورها، برنامه

ریزی برای توسعه آن به عنوان یک تغییر اجتماعی است. ترویج کارآفرینی حداقل به دو دلیل، مسأله اصلی سیاستگذاران است: تأثیر اقتصادی و ایده کارآفرینان به عنوان عاملان تغییر، رشد و نوآوری.

امروزه دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی، دریافتند که آنها وارد محیط‌های کاری متغیر، پویا و پیچیده خواهند شد. عواملی مانند جهانی شدن دانش، رقابت و رشد سریع فناوری، دنیای فرصت‌های کاری را تغییر داده‌اند. امروزه انتظارات جامعه از دانش‌آموختگان تغییر یافته و جامعه به افرادی نیاز دارد که رفتارها و گرایش‌های کارآفرینانه از خود نشان دهند (زالی و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۲). مقام معظم رهبری، با اشاره به اهمیت کار و کارآفرینی از دیدگاه اسلام ایجاد اشتغال، را علاوه بر جنبه مهم ثروت آفرینی، نوعی زمینه سازی برای به کارگیری گنجینه استعداد‌های انسانی دانستند و افزودند: ایران، امروز به کارگاه بزرگ تلاش و ابتکار و نوآوری تبدیل شده است اما این واقعیت، تنها گام اول از روند پیشرفت و سرفرازی کشور است. رهبر انقلاب اسلامی، با تأکید به نیاز اساسی کشور به کار و کارآفرینی خاطر نشان کردند: دو دلیل اساسی یعنی «آمادگی کشور برای جهش» و «فشار اقتصادی دشمنان»، ثابت می‌کند که ایران، بیش از هر دوره دیگر به کار و کارآفرینی احتیاج دارد (بیانات مقام رهبری در دیدار با کارآفرینان ۱۳۸۹/۶/۱۶).

ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «کارآفرینی نوعی عبادت و ارزش آفرینی است و ایران بزرگ امروز بیش از هر زمان دیگر به کار و کارآفرینی نیاز دارد. بر همین اساس در سیاست‌های کلی اشتغال ترویج، تقویت فرهنگ کار، تولید، کارآفرینی و استفاده از تولیدات داخلی به عنوان ارزش اسلامی و آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار (فعلی و آتی) و ارتقاء توان کارآفرینی با مسئولیت نظام آموزشی کشور تأکید شده است» (بیانات مقام رهبری در دیدار با کارآفرینان ۱۳۸۹/۶/۱۶).

همچنین در تبیین آمادگی کشور برای حرکتی جهشی، به فراهم شدن زیرساخت‌های مختلف پیشرفتهای چشمگیر علمی فناوری و بوجود آمدن مدیریت‌های قوی و سالم در پرتو ۳۰ سال تجربه مدیریتی اشاره کردند: در پرتو شناخت ملت از توانایی‌های خود و جوانانش، فصل توانایی و جهش کشور فرارسیده است و طبعاً در این فصل، کار و کارآفرینی اهمیتی به مراتب فراوان‌تر دارد. ایشان، با اشاره به تحریم‌ها و فشار اقتصادی نظام سلطه افزودند: برای مقابله با این فشارها باید «اقتصاد مقاومتی واقعی» بوجود آوریم که معنای واقعی کارآفرینی نیز همین است (بیانات مقام رهبری در دیدار با کارآفرینان ۱۳۸۹/۶/۱۶).

از اینرو در سالهای اخیر مشاهده می‌شود که دانش آموختگان مراکز آموزش عالی به طور جدی علاقه‌مند به ایجاد کسب و کارهای مستقل برای خودشان هستند. این جریان، تغییرات عمده‌ای در الگوهای اشتغال را نشان خواهد داد.

-آموزش مداوم: با توجه به تغییرات علوم مختلف از جمله پیشرفت سریع فناوری و جهانی شدن دانش، انتظار و جایگاه دانش آموختگان در دنیای امروزی تغییر یافته است، چیزی که، توماس فریدمن هم بدان اشاره کرده بود. چنین وضعیتی، ایجاب می‌کند که دانش آموختگان مراکز آموزش عالی از دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای پاسخگویی به انتظارات در حال تغییر جامعه برخوردار باشند (مجتهدزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۴).

آموزش‌های مداوم نقش مهمی در تشکیل سرمایه انسانی از طریق تربیت دانش آموختگان ماهر مورد نیاز بازار کار در کشورهای مختلف جهان ایفا می‌کنند. این آموزشها در کشورهای در حال توسعه نه تنها عهده‌دار تربیت نیروی کار مورد نیاز بخش‌های مختلف اقتصاد هستند، بلکه از طریق بسترسازی خوداشتغالی، به حل مشکل بیکاری نیز کمک می‌کنند. به علاوه، این آموزشها راه میانبری در مسیر تربیت نیروی انسانی نیز به شمار می‌روند؛ چرا که از یک سو با توجه به بهرهمندی این آموزشها از مبانی علمی و استفاده از روش‌های پذیرفته شده آموزش‌های کلاسیک راه خود را از یادگیری بر مبنای تجربه عملی صرف جدا کرده و به سوی جهانی شدن دانش حرکت نماید و از این طریق راه درازمدت و غیر علمی این نوع فراگیری را کوتاه می‌کنند و این توانایی را در آموزش‌دیده فراهم می‌کنند تا بتواند خود را در مقابل تغییرات تکنولوژیکی به آسانی هماهنگ نماید. از سوی دیگر، این آموزشها با توأم کردن آموزشهای نظری و عملی این امکان را برای دانش آموختگان فراهم می‌کنند که همسویی بیشتر با نیازهای بازار کار داشته و از این طریق امکان بیشتری برای جذب آنها در فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی فراهم شود (قاسمیان، ۱۳۹۳: ۳۴).

مقام رهبری نیز در بیانات خویش به آموزش مدام و همسو با پیشرفت‌ها و علوم جدید تاکید ویژه‌ای داشته‌اند. ایشان فرمودند: «رمز پیشرفت یک کشور، یعنی آن محور اصلی برای اقتدار یک کشور، پیشرفت همراه با اقتدار، علم و آموزش است. آماج بسیاری از توطئه‌های امروزی که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اهل علم و دانشجویان علم و محیط علمی است؛ این را توجه داشته باشید. نگذارید این تیر طبق آن هدف گیری دشمن، به هدفی که آنها گرفته‌اند، اصابت کند. کار آموزشی را نگذارید متوقف بشود. از همه این حرف‌هایی که گفته شد، مهم‌تر، مسئله آموزش و تحقیق و پژوهش است. دنیای غرب ثروتش از ناحیه دانش است، اقتدارش از ناحیه دانش است.. اینی که من سالهاست روی مسئله دانش، آموزش،

پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه می‌کنم، به خاطر این است. بدون انواع آموزش، اقتدار کشور امکان پذیر نیست. آموزش اقتدار می‌آورد» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور ۱۳۸۸/۰۸/۰۶).

همچنین ایشان بیان داشتند که: «در همین زمینه تحول نظام آموزشی، از جمله کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در تعمیق علم و دانش علاقه مند بشود. حفظ محوری، غلط است» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸). لذا یکی از نیازهای مهارتی دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی، آموزش مداوم است. دانش‌آموختگان می‌توانند با برنامه‌ریزی دقیق در امور آموزشی، پژوهشی و تربیت نیروی انسانی برای افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود در کشور تلاش کنند و همگام با تحولات علمی، آموزشی و متناسب با نیازها و مقیاس‌های ملی و جهانی، فرآیند کیفیت آموزشی خود را به طور مستمر بهبود بخشند.

-خلاقیت و نوآوری: یکی از چالش‌های پیش روی جوامع مختلف، عدم توانایی‌های فردی و مهارت‌های لازم دانش‌آموختگان برای راه‌اندازی کسب و کار مناسب است و تحقق خلاقیت و نوآوری است. دانشگاه‌های پویا و کارآفرین می‌توانند در این رابطه راه‌گشا باشند چرا که می‌توانند ارزش‌های تخصصی و مدیریتی را تلفیق و افرادی توانمند وارد جامعه نمایند. در این راستا پرورش قابلیت‌هایی چون خلاقیت و نوآوری است که دانش‌آموختگان را در شناسایی فرصت‌های موجود کمک کرده و به عنوان ابزاری مفید برای کارآفرینی اوست. نکته اساسی توجه به برنامه‌ریزی برای پرورش این قابلیت‌ها در مراکز آموزش عالی است تا دانش‌آموختگان بتوانند میزانی از خلاقیت و نوآوری که به طور بالقوه دارا هستند به فعلیت برسانند. مقوله‌های خلاقیت و نوآوری که از ویژگی‌های مهم روان‌شناختی محسوب می‌شوند جزء ذات و جوهره کارآفرینی بوده و در ارتباط تنگاتنگ با هم هستند و ثابت شده که کارآفرینی یکی از ابزارهای مهم در توسعه کشورهاست (خسروی پور و خسروی پور، ۱۳۹۴: ۲).

بر همین اساس، در دهه‌های اخیر دانش‌آموختگان تلاش زیادی نموده‌اند تا در عرصه توسعه فناوری و تجاری‌سازی فعالیت‌های خود را هر چه بهتر سامان بدهند. مبرهن است که این عرصه دارای عناصر متعددی است که باید در کنار یکدیگر و هم‌افزا با هم شکل گرفته و خدمات ارائه دهند، تا هدف نهایی یعنی تولید ثروت از فعالیت دانش‌آموختگان تحقق یابد. مقام معظم رهبری در چند سال اخیر طی سخنرانی‌های مختلف، همواره به موضوع

خلاقیت و نوآوری تأکید نموده‌اند. ایشان در یکی از بیایات خویش فرمودند که: «تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نو اندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است. البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است.... اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمیگری تعریف‌های علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹).

براین اساس، خلاقیت و نوآوری دانش آموختگان به عنوان یک پدیده نوین در اقتصاد نقش موثری را در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورهای یافته است. خلاقیت و نوآوری در اقتصاد رقابتی و مبتنی بر بازار امروزه دارای نقش کلیدی است به عبارت دیگر در یک اقتصاد پویا، ایده‌ها محصولات و خدمات همواره در حال تغییر می‌باشند و در این میان فردی خلاق است که الگویی برای مقابله و سازگاری با شرایط جدید را به ارمغان می‌آورد. از این رو در یک گسترده وسیع تمام عناصر فعال در صحنه اقتصاد باید به خلاقیت و نوآوری پردازند.

-آموزش تفکر انتقادی: افراد باید توانایی تجزیه و تحلیل، ارزیابی و قضاوت در مورد شرایط زندگی خود به منظور تصمیم‌گیری‌های مهم را داشته باشند. توانایی و مهارت‌های تفکر انتقادی به فرد اجازه پردازش اطلاعات محیطی، استنباط عینی، ارزیابی مشکلات مشخص و نتیجه‌گیری بر اساس انواع متفاوتی از اطلاعات را می‌دهد.

تفکر انتقادی، به عنوان اساس آموزش عالی، نشانه بارز یک فرد تحصیل کرده است و تعلیم دادن در مسیر تفکر انتقادی یکی از الهام بخش‌ترین و با ارزش‌ترین تجربه‌هایی است که یک معلم می‌تواند داشته باشد. ارتقاء تفکر انتقادی دانشجویان، مانند توانایی تشخیص موضوعات اساسی و فرضها در یک بحث، شناخت ارتباطات مهم، نتیجه‌گیری کردن از اطلاعات و داده‌های فراهم شده، ارزشیابی بر اساس شواهد و استاد به هدفی ضروری در آموزش عالی تبدیل شده است. مدت‌هاست که مفهوم تفکر انتقادی به عنوان یک پیامد

(خروجی) ضروری برای دانشجویان در همه سطوح و در همه رشته‌ها تشخیص داده شده است. تفکر انتقادی، فرایندی هدفمند و قضاوتی خود تنظیم می‌باشد که شامل تفسیر، تجزیه و تحلیل، ارزشیابی و استنتاج و توضیح مسائل مربوط به شواهد، مفاهیم، روش‌ها، معیارها یا زمینه‌هایی است که قضاوت در چارچوب آنها انجام می‌گیرد. بدین ترتیب تفکر انتقادی به عنوان مهارت اندیشیدن، قضاوت هدفمند و خود تنظیم است که در نتیجه تفسیر، تجزیه و تحلیل، ارزشیابی و استنباط شکل گرفته است (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳).

فریره نخستین فیلسوف پرورش انتقادی است که نظریاتش در آموزش و پرورش، نگره-انقلابی یا رهایی‌بخش خوانده شده است. او در آغاز کانون توجه خود را بر سوادآموزی بزرگسالان معطوف کرد و سپس تفکر انتقادی را هدف انتقاد از آموزش و پرورش متداول ساخت. از دیدگاه وی آموزش و پرورش، بیشتر گونه‌ای تلقین، تحمیل، سازگاری با ارزش‌های چیده و بازآفرینی اجتماعی است که در آن فرد برای سازش و پذیرش جایگاه ستم‌پذیری و فرمان‌برداری آموزش داده می‌شود (مرجانی، ۱۳۸۵). فریره درباره سخن انسان بر این باور است که بدون اندیشه، سخنی نمی‌توان باشد و بدون جهان پیرامونی و دلالت بر آن، زبان و اندیشه‌ای نیز نخواهد بود؛ بنابراین سخن انسان چیزی فراتر از واژگان یعنی سخن واکنش است. از این رو، وی نگاه خود را به سوی روش گفت و شنود می‌گرداند و بر این باور است که آموزش‌گر تنها به شاگردانش یاد نمی‌دهد بلکه خود نیز از آن‌ها یاد می‌گیرد در غیر این صورت آموزش گونه‌ای سپرده‌گذاری خواهد شد که در آن شاگردان سپرده‌پذیر و آموزش سپرده‌گذار خواهند بود (مرجانی، ۱۳۸۵). با توجه به این موضوع، تفکر انتقادی به مفهومی مهم در بین دانشجویان و دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی مبدل شده است. چرا که فعالیت‌های راهبردی دانش‌آموختگان در گروه وجود مهارت‌های تفکر انتقادی است. بنابراین، امروزه نیاز به تفکر انتقادی به عنوان نیازی اساسی، کاملاً مشهود است؛ زیرا زیر بنای مفاهیم مهم دیگری از قبیل رشد، توسعه و پیشرفت است.

مقام رهبری، در بیان اهمیت و جایگاه تفکر انتقادی در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به اتکای بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی اشاره دارد؛ در این میان، موضوع تفکر انتقادی، اساسی‌تر از بقیه عرصه‌هاست. در خصوص تکفر انتقادی در یکی از بیانات خود فرمودند: «وضعیتی که امروزه در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به شکل جدید و هندسه جدید است. توانایی ملت ایران، در تبدیل کردن تهدید به فرصت است. توصیه‌ای که ما همیشه به مسئولان و دانشجویان کشور می‌کنیم، این است که با حزم و تدبیر عمل کنند. آن وقت می‌توانیم از هر تهدیدی یک فرصتی بسازیم.

بهره‌گیری بیش از پیش از فرصت و استفاده مناسب و بهینه از فرصت‌ها بزرگترین شکر است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۱/۵/۲۲). با توجه به این بیانات، متفکر انتقادی باید در قبال تغییرات جهان هوشیار باشد و از کوچک‌ترین فرصت‌ها استفاده کند. برای کشف فرصت‌ها باید تدبیر و اندیشه را با خیال پیوند زد و بین تفکر و خلاقیت، ارتباط اثربخشی برقرار کرد. باید خلاقانه اندیشید یا متفکرانه خیال پردازی کرد. در دنیایی جدید که مملو از تناقض‌نماهاست، تحلیلگر راهبردی باید چاره‌ای برای جمع‌اضداد و فرصت‌های ناشی از آن داشته باشد. به عبارتی، دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی بایستی عنصر و رکن تفکر انتقادی را در خود پرورش دهند و به نوعی الگوی راه‌خویش قرار دهند.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که امروزه بیش از هر زمان دیگری، مراکز آموزش عالی، علاوه بر کارکردهای علمی، دارای نقشی اساسی و جدی در هدایت جامعه است. حضور و فعالیت مراکز آموزشی و دانشگاهی در یک جامعه، نویدبخش تحولی ژرف در گسترش علم و تربیت نیروی انسانی متخصص است. تحولات چند دهه اخیر، سبب شده که دانش‌آموختگان تلاش مضاعفی را جهت تطبیق با شرایط پیرامون خود به کار بندد تا بتواند به عنوان یک فرد متخصص مطرح شود. این تحولات ناشی از تغییراتی است که در نیازهای جامعه به وجود آمده است و پاسخ ندادن به موقع به تغییراتی که در نیازهای جامعه پیش می‌آید، نتایج مخربی را به دنبال خواهد داشت. هدف مراکز آموزش عالی، تنها تربیت نیروی انسانی نیست، بلکه هدف تربیت افرادی با قدرت و خلاقیت است. افرادی که قدرت تحلیل مسائل و توانایی حل مشکلات آن را داشته باشند. بر این اساس، مطالعه در زمینه نیازهای دانش‌آموختگان از دیدگاه متولیان امر می‌تواند در توسعه جامعه اهمیت بسزایی داشته باشد. به همین منظور، دانش‌آموختگان باید از دانش و مهارت‌های کافی برخوردار باشند. مقام معظم رهبری نیز در بیانات مختلف خویش به نیازسنجی مهارت‌های دانش‌آموختگان توجه خاصی نموده‌اند، زیرا از دیدگاه ایشان دانش‌آموختگان و مهارت‌های آن‌ها زمینه‌ساز پیشرفت و توسعه هر جامعه‌ای است. از دیدگاه مقام معظم رهبری چهار مؤلفه کارآفرینی، آموزش مداوم، خلاقیت و نوآوری و نهایتاً آموزش تفکر انتقادی مهارت‌های دانش‌آموختگان هستند که لازم است توجه خاصی به این ابعاد و مؤلفه‌ها گردد تا شاهد پیشرفت و توسعه در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی جامعه بود.

منابع و مآخذ:

- ابطحی، سیدحسین، (۱۳۸۳). آموزش و به‌سازی سرمایه‌های انسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات پویند.
- حسن پور، مرضیه. حسن زاده، اکبر؛ قانلی، فاطمه و باقری، مریم (۱۳۹۴)، «مهارت‌های تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری»، **فشریه پرستاری ایران**، دوره ۲۸، ش ۹۳.
- خسروی پور، الهام و خسروی پور، بهمن (۱۳۹۴)، «اخلاقیت و نوآوری استلزامات آموزش عالی کارآفرین»، **کنفرانس بین‌المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی**.
- زالی، محمدرضا؛ مدهوشی، مهرداد و کردناجی، اسداله (۱۳۸۶)، «ارزیابی مشخصه‌های کارآفرینی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه مازندران)»، **مدرس علوم انسانی**، دوره یازدهم، شماره ۵۵.
- سعیدی رضوانی، محمود؛ محمدحسین زاده، معصومه؛ کشیب، علی و باغنگلی، حسین (۱۳۹۹). «تبیین عوامل مرتبط با نگرش دانش‌آموختگان به پدیده اشتغال (مطالعه موردی: دانشگاه فردوسی مشهد)». **اولین همایش ملی برنامه درسی و اشتغال**.
- صالحی عمران، ابراهیم و قنوتی، لیل (۱۳۸۹)، «بررسی بار آموزشی اعضای هیئت علمی دانشگاه مازندران»، **مطالعات تربیتی و روانشناسی**، دوره یازدهم، ش ۲.
- غنچی، مستانه، حسینی، محمود و حجازی، یوسف (۱۳۹۱)، «تحلیل عاملی مؤلفه‌های مدیریتی تأثیرگذار بر کیفیت آموزش عالی از دیدگاه اعضای هیئت علمی پردیس‌های کشاورزی دانشگاه تهران»، **پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی**، دوره پنجم، ش ۲.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۸۳)، «بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا: مطالعه‌ای انسان‌شناختی در علل ناکارآمدی آموزش دانشگاهی در ایران»، **نامه انسان‌شناسی**، دوره اول، ش ۳۳.
- قانی، رسول؛ معلمی، عبدالرحمن؛ اسماعیل‌لو، یاسر و ایوبیان، علی (۱۳۹۱). «اخلاقیت و توانمندی دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی در بحث اشتغال»، **ابتکار و اخلاقیت در علوم انسانی**، سال اول، شماره ۴.
- قاسمیان، الهام (۱۳۹۳)، «بررسی نقش آموزش‌های مهارتی بر میزان اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی با کمک تکنیک معادلات ساختاری»، **مهارت آموزی**، دوره سوم، ش ۱۱.
- کاظمی، عباس و همکاران (۱۳۹۶). **مطالعات فرهنگی و اجماعی کلاس درس دانشگاهی**. تهران: پژوهش‌کنده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مجتهدزاده، ریتا؛ محمدی، آیین و امامی، امیرحسین (۱۳۸۹)، «مسئله اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی و ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال‌زای بازار کار»، **فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران**، سال پنجم، ش ۳.
- مدهوشی، مهرداد و نیاززی، عیسی (۱۳۸۹)، «بررسی و تبیین جایگاه آموزش عالی ایران در جهان». **فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران**، دوره دوم، ش ۴.
- مرجانی، بهناز. (۱۳۸۵). «نگره انتقادی در آموزش و پرورش». **فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی**. دوره دوم، ش ۱.
- مهدی، رضا و باران، سپیده (۱۳۹۸)، «تحلیل جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی در نقشه جامع علمی کشور»، **فصلنامه علمی کارفن**، سال اول، شماره ۴۶.
- میرفخرالدینی، سیدحیدر، اولیا، محمدصالح و جمالی، رضا (۱۳۸۸)، «مهندسی مجدد مدیریت کیفیت در مؤسسات آموزش عالی: مطالعه موردی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه یزد»، **پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**، دوره پانزدهم، ش ۳.
- Baum, S., Ma, J., & Payea, K. (2013). "Education Pay" The Benefits of Higher Education for Individuals and Society. CollegeBoard, PPI-48, available from: www.collegeboard. Org.
- De Wit H. (2011). Trends, issues and challenges in internationalization of higher education. The Netherlands: Centre for Applied Research on Economics and Management, School of Economics of the Hogeschool van Amsterdam.
- Friedman, T.L. (2005). The World Is Flat: A Brief History of the 21st Century. New York: Farrar, Strauss and Giroux.
- Galloway, S. (2012), Reconsidering Emancipatory Education: Staging a Conversation Between Paulo Freire and Jacques Rancière. Educational Theory, 62: 163–184. doi: 10.1111/j.1741-5446.2012.00441.x.
- Higgins, S., Hall, E. & others, (2005). The Impact of School Environments: A literature review: The Centre for Learning and Teaching, School of Education, Communication and Language Science, University of Newcastle.
- Naris S, Ukpere WI (2009). The effectiveness of the HR Code: staff development and training at the Polytechnic of Namibia. Afr. J. Bus. Ornstein, P. A., Shapiro, L. R., Clubb, P. A., Follmer, A., & Baker-Ward, L. (1997). The influence of prior knowledge on children's memory for salient medical experiences. In N. Stein, P. A. Ornstein, C. J. Brainerd, & B. Tversky (Eds.), Memory for everyday and emotional events (pp. 83–111). Mahwah, NJ: Erlbaum.